

سالگی، هنگامی که با پدر خود به لاهیجان سفر کرده بود، مدت یک سال نزد عم خود به تحصیل مشغول شد و خلاصه الحساب شیخ بهایی را نزد او فرا گرفت (تذکره، همانجا).

ابراهیم در ۱۱۱۹ ق/ ۱۷۰۷ م در لاهیجان درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد (همانجا).

آثار: حزین از سه تألیف او نام می‌برد: ۱. کاشف الغواشی، که حاشیه بر کتاب کشف است و تا سوره احقاف رسیده است (تذکره، ۲۱)؛ ۲. رساله‌ای در توضیح کتاب اقلیدس (همانجا)؛ ۳. رافع الخلاف، که حاشیه بر کتاب مختلف علامه حلی است (همانجا). از این اثر نسخه‌ای در کتابخانه عمومی معارف به شماره ۷۱ موجود است (جوهر کلام، ۹۸/۱ - ۹۹).

به گفته حزین، ابراهیم در سرودن انواع شعر و مدایح و مرثی‌ها، معما و لغز مهارت داشت، اما از اینهمه تنها در رباعی و برخی ابیات و قطعات پراکنده از او در تاریخ حزین و تذکره حزین (همانجاها) نقل شده است.

ماخذ: جوهر کلام، عبدالعزیز، فهرست کتابخانه عمومی معارف، تهران، ۱۳۱۳؛ حزین، محمدعلی، تاریخ، اصفهان، ۱۳۳۲؛ همو، تذکره، اصفهان، ۱۳۳۲؛ علی بنه‌کن

**ابراهیم لکهنوی**، محمدتقی بن حسین دلداری علی نقوی نصیرآبادی (۱۲۵۹ - ۱۳۰۷ ق/ ۱۸۴۳ - ۱۸۹۰ م)، فقیه و مفسر شیعی در سده ۱۳ ق/ ۱۹ م در هندوستان، وی در لکهنو زاده شد و در همانجا رشد یافت و به تحصیل علم پرداخت (آبزرگ، طبقات، ۱۰). صرف و نحو و منطقی و بیان را نزد مولی کمال‌الدین موهانی و فقه و اصول را پیش پدر خواند. پس از درگذشت پدر، که از عالمان و فقیهان شیعی بود، عهده‌دار امور شرعی و دینی شیعیان لکهنو شد (امین، ۲۰۵/۲).

در ۱۲۸۹ ق/ ۱۸۷۲ م به قصد سفر حج راهی مکه و مدینه شد و نیز در ۱۲۹۱ ق برای زیارت عتبات به عراق سفر کرد (صدر الافاضل، ۴۷۸) و در آنجا از فقیهان بنام شیعی مانند میرزا محمد حسن شیرازی، شیخ محمد طه نجف نجفی، سید میرزا محمد حسین شهرستانی، شیخ علی فرزند صاحب جوهر، میرزا حبیب الله رشتی، مولا لطف الله مازندرانی، شیخ محمد حسین آل یاسین کاظمی، فاضل ایروانی، شیخ محمد حسین کاظمی، شیخ حسن ابن الشیخ، اسدالله کاظمی، شیخ زین العابدین مازندرانی و سید ابوالقاسم طباطبائی (حجة الاسلام) اجازه روایت یافت. در ۱۳۰۶ ق/ ۱۸۸۸ م به قصد زیارت مرقد امام رضا (ع) سفری به ایران کرد و در آستانه حضرت عبدالعظیم شهرری مورد استقبال علما و امرا قرار گرفت و همچنین با ناصرالدین شاه دیدار کرد (همانجا) و شاه به قصد تکریم او را «حجة الاسلام» لقب داد (امین، همانجا). هنگامی که حکومت فرمانروایان شیعی در لکهنو پایان یافت و دولت انگلیس بر آن سامان چیره شد، فرمان داد تا عالمان دینی شهادت به ولایت امام علی (ع) را از اذان حذف کنند. ابراهیم سخت

اجازه دارند در صورت بروز تقصیر آنان را تنبیه کنند، مشروط بر اینکه این تنبیهات به قطع اعضا یا مرگ نینجامد (محمود، ۳۱/۱ - ۳۸؛ محبوبی اردکانی، ۳۸۱ - ۳۸۵). ۶ مورد از ۷ ماده این عهدنامه، امتیازات یک طرفه بدون تعهد متقابل و به نفع انگلیسیهاست. انعقاد این نوع قراردادهای سیاسی و بازرگانی سبب آن شد که دولت انگلیس و دیگر دولتهای استعمارگر اروپایی در پی دستیابی به امتیازات بیش‌تر در ایران با یکدیگر به رقابت برخاستند و بدین‌سان قراردادهای تازه‌ای بر ایران تحمیل کردند.

ماخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، خلسه (خواننامه)، به کوشش محمود کتیرایی، تهران، ۱۳۵۷؛ همو، صدرا لتواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران، ۱۳۴۹؛ باعداد، مهدی، تاریخ رجال ایران، تهران، ۱۳۴۷ - ۱۳۵۳؛ بدایع نگار، محمد ابراهیم بن محمد مهدی، دستور الاعتقاد، نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، فیلم شماره ۲۷۲۵؛ جوزی، هارفورد، آخرین روزهای لطفعلی‌خان زند، ترجمه هانا ناطق و جان گرنی، تهران، ۱۳۵۳؛ خورموچی، محمدجعفر بن محمدعلی، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، ۱۳۴۳؛ رسنم الحکما، محمد هاشم، رسنم التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران، ۱۳۴۸؛ ساروی، محمد بن محمدتقی، تاریخ محمدی، نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، فیلم شماره ۱۲۷۹؛ سایکس، برسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، ۱۳۴۲؛ سپهر، محمدتقی، ناسخ التواریخ (قاجاریه)، به کوشش محمدباقر بهبودی، تهران، ۱۳۴۴؛ سعادت نوری، حسین، «اعتمادالدوله‌ها»، بیضا، ش ۱۲، شماره ۳، تهران، ۱۳۳۹؛ شریف، میرزا عبدالکریم، ذیل تاریخ گیتی‌گشای محمدصادق نامی اصفهانی، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۶۳؛ شیرازی، آقامحمدرضا، ذیل همان؛ شیرازی، علی‌رضا، تاریخ زندگی، به کوشش ارنست نینر، ترجمه مقدمه از غلامرضا ورهرام، تهران، ۱۳۶۵؛ عضدالدوله، احمد میرزا، تاریخ عضدی، به کوشش عبدالحسین نوبلی، تهران، ۱۳۵۵؛ فسایی، حسن بن حسن، فارسنامه ناصری، تهران، ۱۳۱۳؛ کلانتر، محمد بن ابوالقاسم، روزنامه، به کوشش عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۵؛ گلستانه، ابوالحسن بن محمد امین، مجمل التواریخ، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۴۲؛ محبوبی اردکانی، حسین، «ابراهیم کلانتر» راهنمای کتاب، ش ۱۲، شماره ۷-۸، تهران، مهر - آبان ۱۳۴۸؛ محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران، ۱۳۴۲؛ ستورفی، عبدالله، شرح زندگانی من، تهران، ۱۳۴۱ - ۱۳۴۳؛ مفتون دبنلی، عبدالرزاق بن نجفقلی، مآثر سلطانیه، تبریز، ۱۲۴۱ ق؛ ملکم، جان، تاریخ ایران، ترجمه اسماعیل حیرت، بمبئی، ۱۳۰۳ ق؛ نادر میرزا قاجار، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، به کوشش محمد مشیری، تهران، ۱۳۶۰؛ هدایت، رضاقلی بن محمد هادی، روضه الصفا ناصری، تهران، ۱۳۳۹؛ سیدعلی آل‌داود

ابراهیم کوکبانی، نک: کوکبانی، ابراهیم.

**ابراهیم گیلانی**، پسر شیخ عبدالله زاهدی گیلانی، از دانشمندان، شاعران و خوشنویسان قرن ۱۲ ق/ ۱۸ م. ابراهیم کوچک‌ترین فرزند خانواده خود بود. مقدمات علوم را در لاهیجان نزد پدرش که به علم و تقوی زبانزد بود، فرا گرفت و در شاعری و خوشنویسی و ترسل مهارت کامل یافت (حزین، تاریخ، ۵؛ همو، تذکره، ۲۱). در توصیف خط ابراهیم آمده است که وی به ۷ قلم نیکو می‌نوشت و خوشنویسان اصفهان از نمونه‌های خط او که به آنجا می‌رسید بهره می‌بردند (همو، تاریخ، همانجا). حزین لاهیجی (۱۱۰۳ - ۱۱۸۰ ق/ ۱۶۹۲ - ۱۷۶۶ م) که برادرزاده او بود می‌گوید در ۱۰

به مخالفت برخاست و نامه‌ای به ملکه انگلیس نوشت و در نتیجه فرمان صادر شده لغو گردید (همو، ۲۰۵/۲) و در عین حال حکومت انگلیس او را «شمس العلماء» لقب داد (موسوی اصفهانی، ۱۱۴).

ابراهیم دارای حوزهٔ درس نیز بود و شاگردانی را در علوم دینی پرورش داد. او دارای تألیفاتی بدین شرح است: تحفة المؤمنین که رسالهٔ عملیهٔ اوست و در هند به زبان اردو چاپ شده است (آقابزرگ، الذریعة، ۴۷۴/۳)؛ البراقیت و الدرر فی حکم التماثل و الصور که در هند چاپ شده است (همان، ۲۹۵/۲۵ - ۲۹۶)؛ نورالابصار فی اخذ القار، به زبان فارسی در لکهنو چاپ شده است (صدر الافاضل، ۴۷۹)؛ الشمعة فی احکام الجمعة که وی آن را به نام ناصرالدین شاه تألیف کرده است، از این رو آن را اللعة الناصریة نیز گویند و نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ وی در لکهنو موجود است (آقابزرگ، الذریعة، ۲۳۳/۱۴)؛ ظاب العائل در فقه (همان، ۱۹۸/۱۵)؛ امل الأمل در کلام (فارسی)؛ تکمله‌ای بر کتاب پدر خود بنایع الانوار در تفسیر البضاعة المزجاة که در تفسیر سورة یوسف است (امین، همانجا) و دعائم الایمان (لکهنوی، ۱۲۲).

مآخذ: آقابزرگ، الذریعة؛ همو، طبقات اعلام الشيعة، قرن ۱۲، مشهد، ۱۴۰۴/ق ۱۹۸۲ م؛ امین، محسن، اعیان الشيعة، به کوشش حسن امین، بیروت، ۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳ م؛ صدر الافاضل، مرتضی حسین، مطلع انوار، کراچی، ۱۴۰۲/ق ۱۹۸۱ م؛ لکهنوی، محمد مهدی، نجوم السماء، قم، ۱۳۹۶/ق ۱۹۷۶ م؛ موسوی اصفهانی، محمد مهدی، احسن الذریعة، بغداد، ۱۳۲۸/ق ۱۹۲۹ م.

**ابراهیم لودی**، سومین و آخرین سلطان لودی آگره هند (مق ۹۲۲/ق ۱۱۲۶م). او پس از مرگ پدرش، اسکندر لودی (د ۹۲۳/ق ۱۵۱۷م)، جانشین وی شد. برخی از درباریان و سران افغان برای محدود ساختن قدرت وی از همان آغاز، رأی بر آن نهادند که او در دهلی و برادرش جلال خان در جونپور به مشارکت سلطنت کنند، اما ابراهیم پس از ۴ ماه بر این تصمیم شورید، به ویژه آنکه برخی از بزرگان، از آن جمله خان جهان لوحانی فرمانروای راپری، درباریان را به سبب گرفتن چنین تصمیمی سرزنش کردند (بدائونی، ۳۲۶؛ نهایندی، ۴۷۸؛ یادگار، ۶۶ - ۶۷). سلطان لودی نخست هیبت خان معروف به گرگ انداز را به عنوان سفیر نزد جلال خان فرستاد تا او را به دربار آورد (یادگار، ۶۷؛ نهایندی، ۴۷۹)، اما این سفارت توأم با نیرنگ و نرمش سیاسی نتیجه‌ای نداد. تلاش برخی از امیران محلی نزدیک به جلال خان چون سلطان شیخ‌زاده محمد پسر شیخ سعید فرملی حاکم لکهنو، نصیرخان حاکم غازی پور و دریاخان لوحانی حاکم بهار (بدائونی، ۳۲۹) که ابراهیم برای جلب خشنودی ایشان نامه و خلعت به نام آنان فرستاده بود، نیز مؤثر واقع نشد و در ۹۲۳/ق جلال خان به نام جلال‌الدین در کالی تاجگذاری و خطبه و سکه به نام خود کرد (فرشته، ۱۸۹؛ یادگار، ۶۸، ۶۹). ابراهیم نیز در ۱۵ ذیحجه همان سال در آگره بر تخت نشست (نهایندی، ۴۸۰؛ یادگار، ۶۶) و چند روز بعد برای جنگ با برادر حرکت کرد. او اعظم همایون سروانی را که به

تازگی به وی پیوسته بود، همراه نصیرخان لوحانی و اعظم خان لودی با سپاهی گران به رویارویی جلال‌الدین گمارد (فرشته، ۱۸۹؛ نهایندی، ۴۸۲؛ یادگار، ۷۰، ۷۱). جلال خان حرم خود را در کالی به جای گذاشت و با ۳۰۰۰ سپاهی و فیلان جنگی به آگره روی آورد. ابراهیم کالی را تسخیر و سپس تاراج کرد (فرشته، ۱۸۹؛ یادگار، ۷۱؛ نهایندی، ۴۸۲). جلال خان به تلافی تاراج کالی درصدد حمله به آگره و چپاول آن شهر برآمد. محافظ آگره ملک آدم که همزمان با حمله جلال خان، از سوی ابراهیم به این سمت گمارده شده بود، به لطایف الحیل او را مدتی از این کار بازداشت و به دنبال آگاهی از فرارسیدن سپاه ابراهیم و اطمینان از پیروزی بر جلال خان، وی را در برابر وعدهٔ واگذاری حکومت کالی تشویق به تسلیم کرد. جلال خان به رغم توصیهٔ سردارانش که می‌گفتند تسلیم نشود، این پیشنهاد را پذیرفت و «چتر و آفتابگیر و نوبت و نقاره» خود را به نشان تسلیم به ملک آدم واگذار کرد، اما ابراهیم که موفق به تصرف کالی شده بود، این آشتی را نپذیرفت (فرشته، ۱۸۹). به ناچار جلال‌الدین به راجه گوالیر پناه برد و در پی محاصرهٔ گوالیر توسط اعظم همایون سروانی، به مالوه نزد محمودشاه خلیج و از آنجا به کهره کنتهت (یادگار، ۷۳؛ نهایندی، ۴۸۴؛ فرشته، ۱۹۰) گریخت، ولی سرانجام گرفتار شد و او را نزد سلطان ابراهیم فرستادند. ابراهیم وی را ظاهرأ به قلعهٔ هائسی فرستاد، اما در راه به فرمان ابراهیم کشته شد. سلطان پیش از این واقعه سه برادر دیگر خود: اسماعیل خان، حسین خان و محمودخان را نیز در دژ یادشده زندانی کرده، اما با آنان رفتاری توأم با نرمی و ملاحظت در پیش گرفته بود.

هنگامی که جلال خان به گوالیر پناهنده شده بود (بدائونی، ۳۲۷)، سلطان ابراهیم عازم فتح قلعهٔ گوالیر شد. تسخیر این قلعه از زمان سلطنت اسکندر لودی همواره هدف لودیان بود، پس از مرگ فرمانده مقتدر آن، راجه‌مان سنگ، ابراهیم، اعظم همایون سروانی را مأمور فتح این قلعه کرد. او این قلعه را فتح کرد و تندیس رویین گاوی را که در قلعه نگهداری می‌شد به آگره منتقل ساخت. سلطان ابراهیم فرمان داد تندیس یادشده بر دروازهٔ بغداد در دهلی نصب شود. این تندیس تا زمان اکبرشاه باقی بود (فرشته، ۱۹۰؛ نهایندی، ۴۸۴). حاکم گوالیر رای بکرماجیت پسر راجه‌مان سنگ از آن پس به اطاعت سلطان ابراهیم درآمد و تا پایان کار ابراهیم به وی وفادار ماند چنانکه در میدان نبرد پانی‌بت جسد او کنار کشتهٔ ابراهیم به خاک افتاد (فدایی، ۵۰۷). پس از فتح گوالیر سلطان ابراهیم با درباریان درگیر شد. وی نخست اعظم همایون سروانی را فراخواند و وی را به زندان افکند. این کار مخالفت‌های بسیار به دنبال آورد. از آن جمله اسلام خان پسر اعظم همایون بر سلطان لودی شورید. برخی از امیران و بزرگان نیز به وی پیوستند (یادگار، ۷۶؛ نهایندی، ۴۸۵؛ بدائونی، ۳۲۸). او شورش خود را در آگره آغاز کرد. ابراهیم سپاهی به فرماندهی احمدخان برادر اعظم خان لودی را مأمور دفع اسلام خان کرد. این سپاه، در قصبه